

یاد کردی از غلامعلی پیچک فرمانده عملیات غرب کشور در گفت‌وگوی «جوان» با مادر و هم‌زمان شهید

رزمنده یا فرمانده بودن برای پیچک تفاوتی نداشت

■ آرمان شریف
آذرماه سالروز شهادت غلامعلی پیچک، فرمانده جوان و نامی عملیات‌های غرب کشور است. جوانی با جذبه، خوشرو و خوش بر خورد که شهید محمد بروجرودی مسئولیت فرماندهی عملیات ستاد غرب سپاه را به او سپرد تا جبهه‌های غرب شاهد شجاعت‌هایش باشد. رزمندگان، شهید پیچک را با بسیاری معصوم و صفای بانمش به یاد می‌آورند، البته چگونه با اخلاص در جبهه حاضر می‌شد و با عشق می‌جنگید.

■ کودکی آرام و جوانی باهوش

هشتم مهر ۱۳۳۸ در روزی که مصادف با نیمه شعبان و تولد امام زمان (عج) بود در خانواده‌ای تهرانی فرزندی به دنیا آمد که اسمش را غلامعلی گذاشتند. کودک بنیه و هوش خوبی داشت و هنوز پنج سال بیشتر نداشت که به مدرسه رفت.

مادر شهید با یادآوری دوران کودکی پسرش به «جوان» می‌گوید: «در زمان کودکی‌اش بسیار آرام بود، به رغم پسر بودنش خدا می‌داند هرگز برای ما که والدینش بودیم، هیچ مشکل و دردسری به وجود نیاورد. در درس و کلاس هم خیلی باهوش و با استعداد بود. در دانشگاه قبول شد با موفقیت همه مراحل تحصیلی را به پایان رساند.

غلامعلی زیاد اهل تجملات و در قید و بند دنیا نبود. به‌رغم قبول شدن بورسیه تحصیل و اعزام به خارج از آن استفاده نکرد، زیرا معتقد بود که در حال حاضر حضور در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اولی‌تر و واجب‌تر از رفتن به خارج برای ادامه تحصیل است. غلامعلی در آغاز جنگ مشغول تدریس بود و شغل معلمی را پیشه کرده بود که جنگ آغاز شد و به جبهه رفت. به کلاس اول راهنمایی که رسید، امام را شناخت و کمی بعد هم شعار نویسی و توزیع اعلامیه‌های امام جوع کارهای ثابتش شد. اگر رضایت امام در جلب رضایت محرومان بود، غلامعلی به جز درس خواندن هر کار دیگری هم که لازم بود، انجام می‌داد. شهید قبل از انقلاب در اس‌س و حوزة تبلیغی خوانده بود. هر از گاهی هم برای دادن امتحانات با قدم می‌رفت و برمی‌گشت. بعدها ما متوجه شدیم که در همین رفت‌وآمدها اعلامیه‌های مربوط به ساختن امام خمینی (ره) را برای پخش کردن بین مردم به تهران می‌آورد.»

■ ایمان یک عارف

تا قبل از تشکیل سپاه، غلامعلی در جهاد سازندگی فعال بود، اما سپاه که تشکیل شد بلافاصله همراه با افرادی مثل احمد متوسلیمان در سپاه خیابان خرمند ثبت‌نام کرد و به دلیل تجربه‌های قبلی‌اش در زمان ورود امام و کار تشکیلاتی در کمیته استقبال فرمانده مقرر شد.

اوایل انقلاب و درگیر و دار روزهای گروهک‌های مختلف ضدانقلاب کار او و دوستانش در سپاه حفاظت از شخصیت‌های مبارزی مثل شهید مطهری بود، اما با شروع غائله کردستان او و دوستانش با هم به سنندج رفتند تا آن‌جا شهربان دیگر شهربان استان که زیر تسلط گروهک‌های ضدانقلابی مثل گوموله، دموکرات و... بود، دفاع کنند. در روزهایی که اخیر سر بریدن پاسداران به دست گروه‌های ضدانقلاب در کردستان نقل محافل دوست و دشمن بود، مابین در کردستان و جنگیدن با ضدانقلاب حقیقتاً دل شیر و ایمان یک عارف را می‌خواست. در همان روزها گروه پاسدارانی که غلامعلی همراه‌شان بود، سر یک پیچ‌به‌کمین ضدانقلاب بر خوردند ضمن درگیری دست راستش به شدت مجروح شد، اما غلامعلی



رافق در بیپوشی می‌شد از میدان جنگ بیرون برد. هوش سرشار او در جبهه هم به کمکش آمد، طراحی عملیات‌های یک ذهن خلاق و پرخوردار بودن از هوش ریاضی را می‌طلبد که غلامعلی هر دو را داشت.

■ هوش و خلاقیت فرمانده

با حمله ارتش عراق به خاک ایران جبهه جنگ از کردستان فراتر رفت و به اندازه طول مرز مشترک عراق با ایران گسترده‌شد، اما چیزی بود که نمی‌گذاشت هوش و خلاقیت غلامعلی در طراحی عملیات‌ها نتیجه‌بخش در خاطر حضورش در جبهه بود. یکی از هم‌زمان شهید قدرت فرماندهی ایشان را اینگونه توضیح می‌دهد: «اگر بخواهم بعد از جنگ و در خدمت‌های فرماندهی ایشان را تعریف کنم، باید بگویم نتیجه‌بخش پیچک به خاطر حضورش در فتنه کردستان و جنگ در آن خطه بسیار با تجربه و پخته شده بود. آدم خوش فکر و بلند نظری هم بود و در طراحی عملیات همیشه اهداف بزرگی را مدنظر داشت پیچک از موفقیت عملیاتی مطمئن نمی‌شد، دست به کار نمی‌شد.

اگر قرار بود شناسایی صورت بگیرد، خودش باید در منطقه حضور می‌یافت و از صحت شناسایی‌ها مطمئن حاصل می‌کرد. حتی وقتی در عملیاتی مسئولیت داشت، دغدغه‌مندی‌اش باعث می‌شد هر کاری که از دستش برمی‌آید، انجام دهد. مثلاً در عملیات کورک به فرماندهی شهید محمد دانش، غلامعلی خیلی پیگیری کرد و تلاشش این بود که این عملیات با موفقیت انجام شود. شهید پیچک، یک فرمانده ستاد نشین نبود. از شناسایی و کسب اطلاعات گرفته تا نظارت در پشتیبانی و حضور در خط مقدم همه را شرکت می‌کرد. اگر چه در کار فرماندهی جدی بود، اما به عنوان یک دوست و هم‌رزم، متواضع، شوخ و مهربان بود. در یک مقطع آبیچی بود با آدم‌هایی مثل شهید وزوایی، خود پیچک، رسولی و... که شب‌ها سر به سر هم می‌گذاشتند و کشتی می‌گرفتند؛ غلامعلی پای ثابت کشتی‌ها بود.»

■ همکاری مشترک سپاه و ارتش

بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت و فرمانده کل قوا آن روزها جندان موافق دخالت سپاه در جنگ نبود، به ارتش گفته بود: «به جبهه‌های سپاه تجهیزات

ندهدید.» در این شرایط غلامعلی باید جور این ناهماهنگی تشکیلاتی را هم می‌کشید. غلامعلی با تدبیرش توانست تلاش بنی‌صدر را حداقل در حوزه تحت کنترل خودش در کردستان خنثی کند. این اقدام پیچک برای بقیه پاسدارانی که در شرایط مشابه او در کردستان و جبهه‌های دیگر می‌جنگیدند، درس بزرگی بود. به این ترتیب راه‌ها برای اجرای اولین عملیات هجومی علیه دشمن در کردستان هموار شد. حالا فرماندهان ارتش غلامعلی را از خودشان می‌دانستند و فرماندهان ارتش او را به عنوان یک طراح خیره عملیات قبول داشتند. عملیات در ارتفاعات بازی دراز با طراحی غلامعلی و همکاری مشترک ارتش و سپاه انجام شد و برای اولین بار به نتایج خیره‌کننده‌ای



اگر قرار بود شناسایی صورت بگیرد، خودش باید در منطقه حضور می‌یافت و از صحت شناسایی‌ها مطمئن حاصل می‌کرد. حتی وقتی در عملیاتی مسئولیت داشت، دغدغه‌مندی‌اش باعث می‌شد هر کاری که از دستش برمی‌آید، انجام دهد



سال‌های کم‌شمار عمر پیچک هرگز تحمل سنگینی کیفیت زندگی‌اش را نداشت. در دست مثل همه شهدای جوان جنگ هشت‌ساله که راه جوان جنگ هشت‌ساله که راه صدساله‌ایک‌شبه‌رفتند و پیمان‌های عمرشان خیلی زود از حیات پر شد. مهم نبود با چه عنوانی و در چه منصبی می‌رفتند، مهم این بود که هنرمندانه از دنیا بروند یا هنری که فقط فقط مخصوص مردان خدا بود.

■ آخرین دیدار

مادر شهید نیز در سه‌روزه آخرین دیدارشان می‌گویی: «روزهای آخری که پیش ما بود، یک اکواریم تهیه کرد و به منزل آورد و آن خودش این اکواریم را جهت سرگرم شدن ما آورده بود. خیر شهادتش را دو خانم و یکی از دوستانش برای ما آوردند. البته خانواده آن شب چیزی به من نگفتند، در واقع من آنها را ندیده بودم که آمدند. سفره شام آن شب خیلی غریبانه بود، فردای آن شب چند نفر دیگر از سپاه مستقیم به خانه ما آمدند و تازه آن روز بود که متوجه شدم غلامعلی شهید شده است. از آنها راجع به پیکر مطهرش پرسیدم که گفتند متأسفانه پیکر ایشان در قسمتی از خاک دشمن افتاده است و اکنون امکان دسترسی به آن برای ما ممکن نیست. بعدها متوجه شدیم که برای عقب‌آوردن پیکر شهید پیچک چند نفر دیگر هم به شهادت رسیده‌اند، به‌خداوند پیچک (ص) که من راضی نبودم جنازه‌اش را بیاورند. خودش هم می‌گفت مادر من راضی نیستم حتی ذره‌ای از پیکر بر گردد، می‌خواهم گنمام شهید شوم و هر جایی هم که شهید شدم، پیکر من همانجا بماند.»

■ معرفت و انسانیت پیچک

از مراتب معرفت و انسانیت پیچک هر چه گفته شود، کم است. سنگتر به سنگتر، پای محبت رزمنده‌ها می‌نستد و با دقت به حرف‌های‌شان گوش می‌داد. با همه سعه‌صدری که از پیشنهاد‌های‌شان استقبال می‌کرد، پذیرای انتقادهای‌شان هم بود. بعد هم مسائل مطرح شده توسط بچه‌ها را سریع جمع‌بندی می‌کرد و بدون فوت وقت، شخصاً دنبال حل و فصل آنها می‌رفت. آوازه پیچک در غرب کشور پیچیده بود، هر کجا که می‌رفتی او را می‌شناختند.

سال‌های کم‌شمار عمر پیچک هرگز تحمل

■ وادی کتاب

یادداشتی بر کتاب «جایی آن طرف پرچین‌ها»

جوانه‌های انقلاب اسلامی در یک منطقه نفت خیز

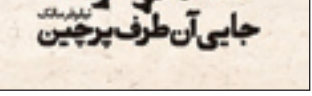
■ علی‌الله سلیمی
رمان «جایی آن طرف پرچین‌ها» نوشته نیلوفر مالک، انری برای مخاطبان نوجوان و بی‌مחوریت موضوع انقلاب اسلامی است که پیش از انتشار در قالب کتاب، رتبه دوم جشنواره داستان انقلاب را در دوره دهم کسب کرده و یکی از آثار برتر بی‌موضوع انقلاب اسلامی برای مخاطبان نوجوان محسوب می‌شود.

وقایع و ماجراهای این کتاب در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در یکی از شهرک‌های جنوبی کشورمان اتفاق می‌افتد و شخصیت‌های محوری آن، چند نوجوان به همراه تعدادی از افسران نظامی و خانواده آنها هستند که در سال‌های پایانی حکومت پهلوی در یک محیط نظامی - مسکونی روزگار می‌گذرانند و هم‌زمان زمزمه‌های انقلاب اسلامی از گوشه و کنار به گوش می‌رسد.

راوی داستان دختر نوجوانی به نام «بیبا» است که از داشتن نعمت پدر محروم است. او به همراه مادری که وضعیت روحی مناسبی ندارد و برادرش بهرام که یکسال از او بزرگ‌تر است با دایی و همسر

او در شهری که متعلق به ارتش است، زندگی می‌کنند.

دایی، افسر ارتش است و در یادگان آن منطقه که نامش نفت سفید است و در جایی وسط اهواز، مسجد سلیمان و هفتگل قرار دارد، خدمت می‌کند. طبق رسم نشاندن سال‌ها مرسوم بوده، دایی به عنوان یک نظامی درجه‌دار، از



جایی آن طرف پرچین

مسکونی نظامیان منطقه است که باعث خشم افسران رده بالا از جمله سرهنگ گشتاسبی شده است.

روز به روز روند تحولات انقلاب اسلامی در آن منطقه دور از مرکز سرعت بیشتری به خود می‌گیرد و در این میان، بیبا و بهرام که از شخصیت انقلابی عطا تأثیر بیشتری گرفته‌اند، بیش از دیگران نسیم خوش رهایی و آزادی را احساس می‌کنند و بهرام عملاً وارد فعالیت‌های انقلابی مخفیانه می‌شود و در آن شهرک کوچک که نمادی از جامعه بزرگ و متنوع کشورمان است، به نوعی راه عطا را ادامه می‌دهند.

بهرام و بیبا به عنوان نوجوانان انقلابی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی همواره چشم به افق آینده و پیروزی نور پر ظلمت دارند. آنها به لحظه دمیدن روشنائی در شب تیره یقین دارند و رحمت الهی را به انتظار نشسته‌اند. بخش‌های پایانی کتاب نوید پایان دوران ظلمت‌ستماهی و بر دمیدن آفتاب انقلاب اسلامی را می‌دهد.

جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۶۵۱

۵	۴	۳	۶		
		۶	۹		
۳		۲			
۹		۷			
		۴	۹	۳	
		۱	۲		
۲				۵	۶
۶				۹	

۵	۴	۳	۶								
۳		۲									
۹		۷									
		۴	۹	۳							
		۱	۲								
۲				۵	۶						
۶				۹							

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

از راست به چپ

۱- از آثار دیدنی استان یزد- کرین خالص ■ ۲- درس خواننده - ذخیره بانکی - محصول کار هنرمند
۳- رود مرزی چین و کره شمالی - نویسنده ایتالیایی کتاب کمدی الهی - بلندترین کوه استان هرمزگان
۴- زینت مساجد - چینه دیوار - صدودومین سوره قرآن ■ ۵- شهری در استان یزد - وطن ■ ۶- کشیش - مدت زمان معین - رهرو - درنوردیدن ■ ۷- نام دالون - برنده - وارونه - رنو - مروارید ■ ۸- انگور خشک شده - هماهنگی و هارمونی تنها - کیسه‌کش ■ ۹- بی‌حس و پژمرده - چغندر پخته - راه آب فاضلاب - پشت سر ■ ۱۰- حرص و طمع - کوه‌ها - گاهی از پای‌بست ویران است - پهلوان ■ ۱۱ - ماه پاییزی - از الیاف مصنوعی ■ ۱۲ - ابزار اندازه‌گیری قطر لوله و میله - دوش و کف - مرکب سیاه ■ ۱۳ - ساخته شده از نی - درک کردن - از آسامی پسران ■ ۱۴ - شکاف باریک - قفل و کلید - سرشوی گیاهی ■ ۱۵ - راننده لکوموتیو - نوعی شیرینی که از سوغاتی‌های کرمانشاه است

از بالا به پایین

۱- نام نویسنده کتاب منشآت - خاتمه دهنده پادشاهی هخامنشیان ■ ۲- دریاچه‌ای در سوئیس - عنصر ساختمان گیاهان - باهوش ■ ۳- نام کشوری باستانی در حدود مناطق لرستان و خوزستان - شهر و تیم قوتیالی در فرانسه - کاخ رؤسای جمهور فرانسه ■ ۴- سیاهرگ - پیشانی ■ ۵- ضمیر اجتماعی - فرود آمدن - جامه - صدمتر مربع ■ ۶- زنگ - درجه داری در نیروی دریایی - برگ برنده ■ ۷- دوستی و محبت - خدای قدرت یونان باستان - زادگاه عطار نیشابوری ■ ۸- رادار زیردریایی - نام سردار دلیر اشک سیزدهم که کراسوس رومی را کشت ■ ۹- جهان پهلوان - رخنه و منفذ - نوعی گل ■ ۱۰- انتها - پایدار و بادوام - مقابل کوخ ■ ۱۱- همراه ناله - تراکتور شالیزار - شهر روی آب ایتالیا - جنس قوی ■ ۱۲ - سکسکه - نویسنده فرانسوی کتاب بی‌نویان ■ ۱۳ - مادر خودمانی - سطل آبکشی - ناقص و کوتاه ■ ۱۴ - جنس و کالا - دزدی و کلاهبرداری - کشوری در آسیای صغیر ■ ۱۵ - مشغولیت - وسیع‌ترین سنزاز کره زمین واقع در جنوب آفریقا